

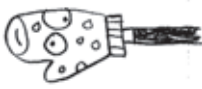


حشره‌ای کوچک در برف



دستکش‌های بچگانه!

نه!



تمام گیتس نوردنی‌های فیلمی ویژه (...نه)

نویسنده و تصویرگر: **لیزر بیستون**

(که نوردنی دوست دارد)

مترجم: **پلیرنگ رجبی**

من احمقم



پنرتا


نوردنی

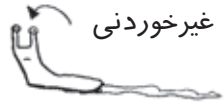
شکلات
یا مغز
کشمش

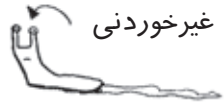
بی شعور

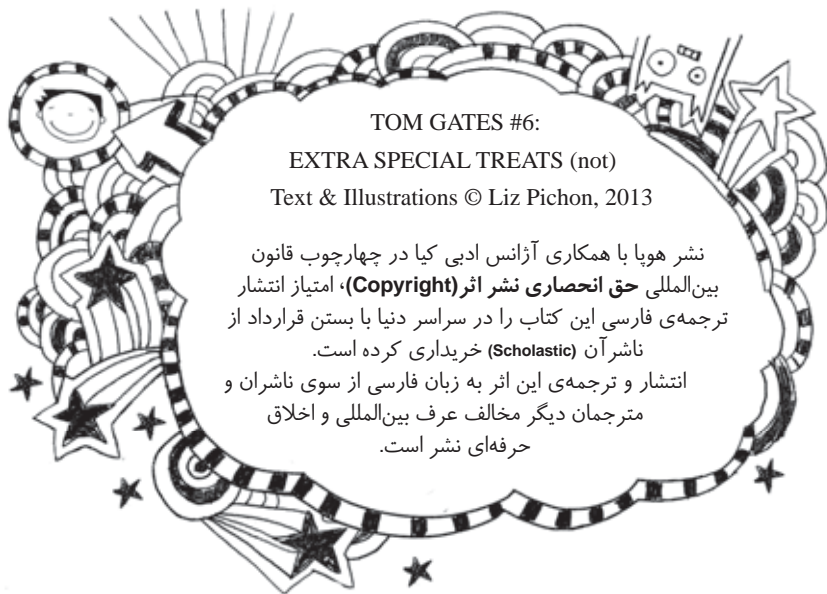


باز هم
شکلات با
مغز کشمش

خوردنی 

غیر خوردنی 





TOM GATES #6:
EXTRA SPECIAL TREATS (not)
Text & Illustrations © Liz Pichon, 2013

نشر هوپا با همکاری آژانس ادبی کیا در چهارچوب قانون بین‌المللی حق انحصاری نشر اثر (Copyright)، امتیاز انتشار ترجمه‌ی فارسی این کتاب را در سراسر دنیا با بستن قرارداد از ناشر آن (Scholastic) خریداری کرده است. انتشار و ترجمه‌ی این اثر به زبان فارسی از سوی ناشران و مترجمان دیگر مخالف عرف بین‌المللی و اخلاق حرفه‌ای نشر است.

سرشناسه: پیشون، لیز
Pichon, Liz
عنوان و نام پدیدآور: خوردنی‌های خیلی ویژه (...نه) نوشته لیز پیشون؛ مترجم بهرنگ رجیبی؛ ویراستار هدا توکلی.
مشخصات نشر: تهران: هوپا، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری: ۲۴ ص: مضمور.
فروست: تام گیتس؛ ۶
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۰۲۵-۶۳-۴ دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۷۶۵-۹-۳
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی: ۱۴، ۲۰، ۲۱ م.
موضوع: داستان‌های کودکان (انگلیسی) -- قرن ۲۱ م.
موضوع: Children's stories, English -- ۲۱st century
شناسه افزوده: رجیبی، بهرنگ، ۱۳۶۰ - مترجم
شناسه افزوده: هدا، ۱۳۶۱ - ویراستار
رده بندی کنگره: پ ۱۳۹۵ ت ۲ ۸۸۳ پ / PZV
رده بندی دیویی: ۸۲۳/۹۲
شماره کتابشناسی ملی: ۴۴۸۳۰۲۴

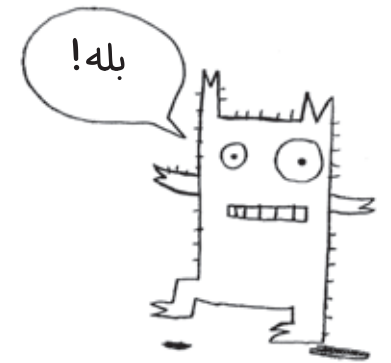
تام گیتس / ۶ خوردنی‌های خیلی ویژه (...نه)

نویسنده و تصویرگر: لیز پیشون	ناظر چاپ: مرتضی فخری
مترجم: بهرنگ رجیبی	چاپ چهاردهم: ۱۳۹۶
ویراستار: هدا توکلی	تیراژ: ۲۵۰۰ نسخه
مدیر هنری: فرشاد رستمی	قیمت: ۱۸۰۰۰ تومان
تایپوگرافی: سائیا باجلان	شابک دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۷۶۵-۹-۳
طراح گرافیک: مهدخت رضاخانی	شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۰۲۵-۶۳-۴



آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون، کوچه‌ی دوم الف، پلاک ۳/۱.
واحد دوم غربی، صندوق پستی: ۱۴۳۱۶۵۳۷۶۵
تلفن: ۸۸۹۹۸۸۳۰
«همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر هوپا محفوظ است.
«استفاده‌ی بخش‌هایی از متن کتاب، فقط برای نقد و معرفی آن مجاز است.
www.hoopa.ir
info@hoopa.ir







۳ تابحال

آره!

آقا سورنا گلکار
ه!

نام

نام

سگ های آدم فوار

چی!

واقق



هنوز متوجه نشده گمش کرده.

سینه‌آویز حتماً از روی روپوشش

افتاده.

فصل نهم این است که پشش بدهم (آخر سر).

آقای فولرم به اش سینه‌آویز دانش‌آموز برگزیده داد

چون همه‌ی مشق‌هایش را سر موقع انجام داده بود و ظاهراً



توی کلاس خیلی تلاش کرده.

مارکوس از وقتی سینه‌آویز را زده به روپوشش،

یک لحظه هم دست از پُز دادن برنمی‌دارد.

همی هم قبل مارکوس سینه‌آویز دانش‌آموز

برگزیده داشت، ولی من ندارم (هنوز).

آقای فولرم هر ترم دانش‌آموزهای

مختلفی را انتخاب می‌کند و بهشان سینه‌آویز می‌دهد. من متوجه شده‌ام

اگر سینه‌آویز دانش‌آموز برگزیده داشته باشی، معلم‌ها هم وقتی می‌بینندت

مهربان‌تر رفتار می‌کنند و کلی بیشتر به‌ات لبخند می‌زنند.

واقعاً این طوری است و! 😊



معلم‌ها لبخند می‌زنند

این سینه‌آویز دانش‌آموزان برگزیده است.

مال من نیست، صاحبش مارکوس ملدرو است.

زیر میزم پیدایش کردم و برداشتمش.





من کله گزه نیستم.

به نظر خودم که بابت این نقاشی ها باید یک سینه‌آویز دانش‌آموز برگزیده به ام بدهند.

وقت ناهار را هم می‌توانی تو کتابخانه بگذرانی (عالی می‌شود دیگر،

چون می‌توانم بنشینم کتاب مصور بخوانم).

رفیق سینه‌آویزهای این ترم عالی است.


درستیه برای تنوع هم که شده، من هم می‌خواهم **همه‌ی**

مشق‌هایم  را سرموقع انجام بدهم. 

دلم **واقعا** سینه‌آویز  می‌خواهد.

این وسط، این هم تصویری از مارکوس وقتی فهمید سینه‌آویزش را **گم** کرده.



و تصویری هم از مارکوس وقتی سینه‌آویزش را پس گرفت. 

مارکوس حتی ازم تشکر هم نکرد. **درستیه** من هم برای **نقاشی** این نقاشی را ازش کشیدم.



تام، اگر تو همان تلاشی را که صرف نقاشی می‌کنی، صرف مشق‌هایت هم بکنی، احتمالش خیلی زیاد است جزو دانش‌آموزهای برگزیده بشوی.

آقای فولرمن

بله آقای فولرمن، می‌شوم. 😊

(حالا دیگر حرفش را هم زده‌ام و این اتفاق حتماً باید بیفتد.)



همراه درک (بهترین) دوست و همسایه‌ی

دیواربه‌دیوارمان) داریم از مدرسه برمی‌گردیم خانه. درباره‌ی همه‌چیز مسائل مهمی حرف می‌زنیم، مثلاً:

★ به خانه که برسیم می‌خواهیم چی بخوریم و



★ این دفعه کی قرار است

دانش‌آموز برگزیده بگیرد.



جلویمان کسی را می‌بینیم که یک کم شبیه خواهر بزرگ‌تر بد اخلاقم است.

اون دلیاست؟

درک ازم می‌پرسد

من هم می‌گویم مطمئن نیستم، می‌خوره باشه دیگه؟

داد می‌زنم



ولی محلم نمی‌گذارد. می‌گویم: «صدام رو نمی‌شنوه...»

«رک پیشنهاد می‌کند: «بهترین» داد بزنینم.»

می‌گویم: «یه کم هم نزدیک‌تر بشیم.»

این می‌شود که نزدیک‌تر می‌شویم...



قیافه‌ی دلیا را که می بینم، **به نظرم** می آید این دفعه دیگر شنیده.

می توانستم سلام کنم، ولی نظرم عوض شد... سریع.



مطمئن نیستم دلیا **فیله** هم از دیدن ما خوشحال باشد.



عوفش کل مسیر مانده تا خانه را می دویم.

رگ دارد می رود توی خانه شان که می گوید: «خواهرت خیلی خوشحال نبود، بود؟»

به اش می گویم: «نگران نباش، دلیا **هیچ وقت** خوشحال نیست. همیشه همین شکلیه.»

(واقعیت است دیگر.)



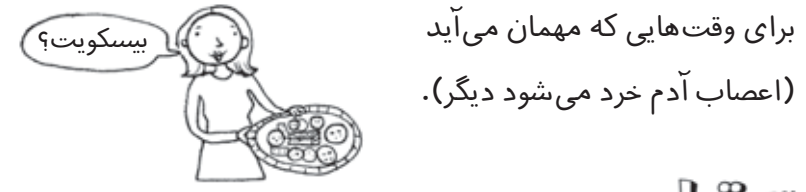


مشکل این است که مامان بیشتر وقت ها **نورده‌نی‌های** خیلی خوب را **قایم می‌کنند**.
دلیلش این است که:



۱. **توی** خانه‌ی ما خوردنی‌ها فوری خورده می‌شوند.

۲. **مامان** دوست دارد بعضی **نورده‌نی‌ها** را نگه دارد



۳. **قرار نیست** من سرخود بخورمشان.

نوشبته‌ای در پیدا کردن خوردنی‌ها
دیگر حرفه‌ای شده‌ام.



(اممممم، بگذار بینم.) خیلی طولی نکشید.



جواب داد



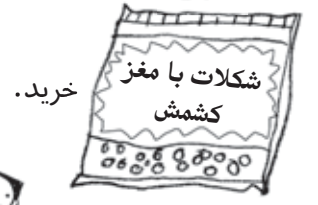
بچه می‌روم تو.

تا در را می‌بندم، دلیا کلاً از ذهنم بیرون می‌رود و
راهی آشپزخانه می‌شوم، چون همین الان یادم آمده



کنزه

مامان چند روز پیش یک بسته‌ی



نشر هوپا از
مجموعه‌ی تام گیتس
منتشر کرده است:



چشم‌های ورقلمبیده‌تان را باز کنید تا بقیه‌ی کتاب‌های

معرکه، عالی، محشر، نبوغ آمیز، فوق‌العاده و خیلی

ویژه‌ی **تام گیتس** را هم جا نیندازید!

حشره‌های کتاب‌بزرگ

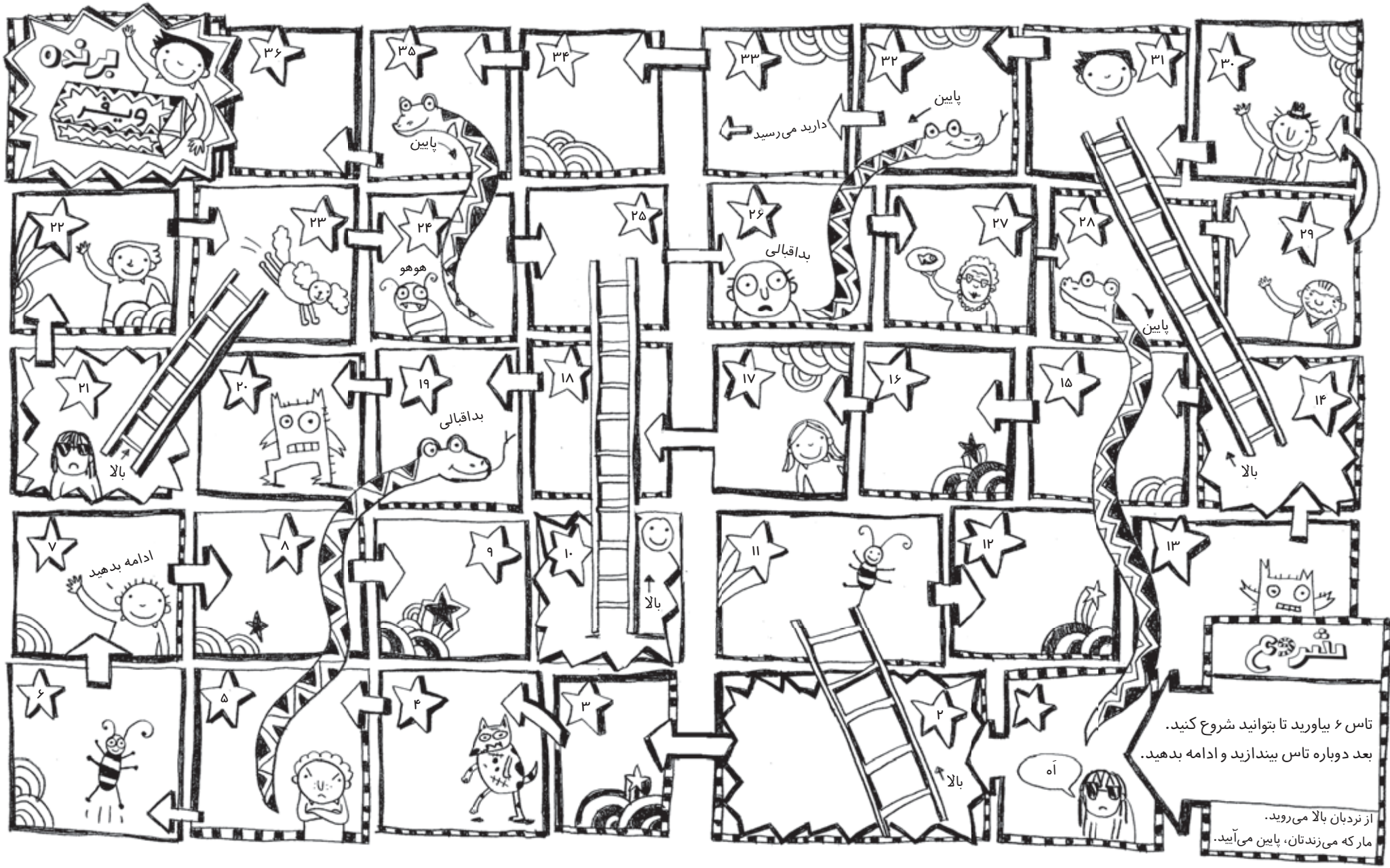




اگر برایتان سؤال پیش آمده، این‌ها زبان‌های مختلفی‌اند که کتاب‌های نام‌گیتس بهشان ترجمه شده و اول کتاب دیدید.

تشکر ویژه از بچه‌هایی که همه‌ی جلد‌ها را خوانده‌اند. بله!





تاس ۶ بیاورید تا بتوانید شروع کنید.
 بعد دوباره تاس بیندازید و ادامه بدهید.
 از نردبان بالا می‌روید.
 مار که می‌زندتان، پایین می‌آید.

عجیبه که آدمیزاد کتاب هاش رو نمی خوره!

هوپا ناشر کتاب های خوردنی



نشر هوپا همگام با بسیاری از ناشران بین المللی از کاغذهای مرغوب با زمینه‌ی کرم استفاده می کند، چرا که نور را کمتر منعکس می کنند و چشم هنگام مطالعه کمتر خسته می شود. سبک تر از کاغذهای دیگرند و جابه جایی کتاب آسان تر می شود. و مهم تر اینکه برای تولید این کاغذها درخت کمتری قطع می شود.

..... به امید دنیایی سبزتر و سالم تر